

سیری در آثار و احوال سروش اصفهانی

علی‌آحمدی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تولد

در تذکره‌های معاصرین سروش به تاریخ تولد او اشاره‌ای نشده است و در آثار شاعر نیز هیچ‌گونه صراحتی در باب تولدش وجود ندارد. باین‌حال در فرجام قصیده‌های طولانی - ۱۱۰ بیتی - که در فتح چناران، قوچان و سرخس سروده، به ۲۰ سالگی خود اشاره کرده است.

سپهرم د و د ه سال بر سرگذشته

کنون کاین قصیده نویسم به د فترا

بر اساس نوشته‌ی مورخین زمان قاجار، جنگ چناران و سرخس در سال ۱۲۴۷ و یا ۱۲۴۸ قمری اتفاق افتاده است. سروش در آن تاریخ بیست ساله بوده، به این ترتیب ولادتش باید در سال ۱۲۲۷ هجری قمری و یاد در حدود «۱۲۲۸» اتفاق افتاده باشد.

زادگاه

سروش در دیوان اشعارش به زادگاه خود اشاره نکرده است با این حال تمام تذکره‌نویسان عصر قاجار و پس از آن، زادگاه او را در یکی از محلات «سده»^۳ به نام «فروشان» ذکر کرده‌اند. صاحب تذکره‌ی گنج شایگان می‌نویسد: «بعد از ورود به اصفهان هنگام ایاب و ذهاب فصحا از شیخ و شاب اصحاب نیک و بد آن بلد مکرر شنید و به تواتر رسید که چهارده ساله جوانی محمد علی نام که چون مه‌چارده از حسن تمام و متخلص است به سروش از «فروشان» روی به شهر آورده و از چهره‌زیبا و طبع غرافته‌ی د هر گشته»^۴ و نیز در مجمع‌الفصحا آمده است: «اصلش از بلوک موسوم به سده»^۵ است. هم‌چنین در مآثر الباقریه محل تولد او «قریه‌ی فروشان ماربین اصفهان» نام برد شده است.

سروش در چند بیت تعلق خاطر و دل‌بستگی خود را به موطن اصلی خود اصفهان بیان نموده است:

بدان گهی که مرا بود در صفاهان جای

هزار دستان را جای در صفاهان بود

ترا بگویم کز بهر چه فتادم دور

از آن دیار که مرگوهر مرا کان بود^۶

سروش اصفهانی



چکیده

سروش اصفهانی یکی از شاعران بزرگ دوره‌ی قاجار و از پیروان سبک خراسانی است. دوران جوانی خود را در اصفهان گذراند و در همانجا به تحصیل علم و ادب پرداخت. در زمان ولیعهدی ناصرالدین میرزا به تبریز رفت و نزد او راه یافت و بعد از این که ناصرالدین شاه به پادشاهی رسید از ملازمان و نزدیکان دربار وی گردید. شهرت سروش اصفهانی بیشتر به قصاید و مدایح فراوانی است که از او به‌جای مانده است. ولی برخلاف وسعت آثارش، درباره‌ی وی و اهمیت اشعار او کمتر کار تحقیقی قابل توجهی صورت گرفته است تا جایی که تذکره‌نویسان معاصر وی نیز به ذکر نمونه‌هایی از شعر او بسنده کرده و از تحلیل زندگی و اشعارش سر باز زده‌اند. سروش یکی از صنعتگران شعر فارسی است که شایسته است نویسندگان کتابهای فنون و بلاغت از بیت‌های زیبای او که سرشار از آرایه‌های لفظی و معنوی است به‌عنوان شاهد مثال استفاده کنند. این مقاله، نخستین بخش از سلسله مقالاتی است که برای معرفی سروش اصفهانی و بررسی بخشی از آثار او تدوین گردیده است. به این امید که بتوانیم در شماره‌های آینده تحلیلی از آثار و اشعار این شاعر معروف سبک بازگشت، ارائه نماییم. باشد که راهگشای زمینه‌های دیگری برای تحقیق و تفحص پیرامون وی و اشعارش گردد.



و در جای دیگر آرامش گذشته‌ی خود را در اصفهان به یاد می‌آورد و از دور افتادن از زادگاهش دریغ می‌خورد:

دریغ از اصفهان و از صفای او
که بوی مشک می‌دهد هوای او
هواش غم زداید از دل حزین
خوشا خوشا هوای غم زداى او
در آن د یار بود را مشی مرا
که ناپید بود انتهای او^۷

خاندان سروش

سروش با وجود همه‌ی شهرت و منزلتی که نزد ناصرالدین شاه قاجار یافته است، از شرح حالش به ندرت سخن گفته‌شده و آنچه نیز در تذکرها آمده، کوتاه و یکسکان است و از لحاظ اطلاع بر احوال او کم اهمیت است.

استاد همایی در مقدمه‌ی عالمانه‌ای که بر دیوان سروش نگاشته‌است او را این‌گونه معرفی می‌کند: «سروش از دهقان زادگان «سده» بود، پدرانش مرد می‌فقیر و بی‌نام و نشان بودند و به کاسبی و مشاغل دهقانی روزگار می‌گذاشتند»^۸ خود او نیز در قصیدهای که در مدح محمد خان امیر نظام سروده، گرچه خاندان خود را پیشکار ملوک دانسته، در عین حال به دهقان‌زادگی خود نیز اشاره کرده است:

اگرچه خود نیم اکنون ز جمله اعیان
ولی نیای من اندر شمار اعیان بود
مرا نیاکان بود ند پیشکار ملوک
کشان نگاشته با لاجورد ایوان بود
ز کین کیهان شد بازگونه ایوانشان
که کینه‌توزی تا بود کار کیهان بود
زگشت کیوان لابد پدرم دهقان گشت
که این نتیجه مرا و را زگشت کیوان بود^۹

کشاورز بودن پدر را از سرنوشت بد خود می‌داند و از ممد و حان و دیگران می‌خواهد بد و ن توجه به روستایی بودن او به اشعار پارسی‌اش بنگرند که در سرایش آن صاحب فن بوده و شبیه «نابغه» در روزگار نعمان است:

مرا نگه کن و در پارسی عبارت من
بدین نگاه مکن که پدرم دهقان بود

یگانه‌ی فن خویشم به روزگار امیر

چنان که نابغه در روزگار نعمان بود^{۱۰}

با این‌که پدرانش مرد می‌فقیر و بی‌نام و نشان بودند «اما سلسله نسب خود را به نجم ثانی از سرداران نامدار شاه اسماعیل صفوی منتهی می‌کرده»^{۱۱} و گفته است:

اگر چه خود نیم اکنون ز جمله اعیان
ولی نیای من اندر شمار اعیان بود
مرا نیاکان بود ند پیشکار ملوک
کشان نگاشته با لاجورد ایوان بود^{۱۲}

در جای دیگر به زندگی سخت و فقیرانه سروش این‌گونه اشاره شده است:

«والدش در قریه‌ی فروشان ماریین اصفهان به شغل شنیع قصابی می‌پرد ازد و از آن کار کربه فقیرانه وجه معیشتی می‌سازد و سروش نیز به مقتضی شرط مطاوعت به ملزومات فروع شغل مربوط گاهی در مراتع دواب با اغنام محشور و زمانی به چربی فضول در اراسلخ متنعم و مسرور بودی»^{۱۳}

از این نکات می‌توان دریافت که سروش در مدت زندگی خود در سده که تا چهارده سالگی ادامه داشته، در محیط خانوادگی روستایی با وضع بدی، زندگی را با مشقت و سختی گذرانیده‌است.

اطلاعی بیش از این از وضع خانوادگی او در دست نیست جز این‌که برادرانش پس از فوت پدر - که در کودکی شاعر اتفاق افتاده بود - با او بنای ناسازگاری گذاشتند و او مجبور شد، خانه‌ی پدری و محیط روستایی زادگاهش را به قصد اصفهان ترک نماید.

نام و نسب

میرزا طاهر در تذکره‌ی گنج شایگان او را این‌گونه معرفی نموده است «سروش و هو صدر جریده‌الفضل، استاد الكل، شمس الشعراء، محمد علی الاصفهانی»^{۱۴} در مجمع الفصحان نیز «نام شریفش میرزا محمد علی»^{۱۵} ذکر شده‌است. در هیچ‌یک از تذکره‌هایی که در زمان شاعر نوشته‌شده، اسمی از پدر وی به میان نیامده‌است. از متأخرین مرحوم علامه محمد قزوینی ضمن اشاره به نام پدر سروش او را این‌گونه معرفی کرده‌است: «میرزا محمد علی بن قنبر علی اصفهانی سده‌ی از فحول شعرای قرن اخیر»^{۱۶}

با وجود
همه‌ی شهرت
و منزلتی که سروش
ز نذر ناصرالدین شاه قاجار
یافته است،
از شرح حالش
به ندرت سخن
گفته شده
و آنچه نیز
در تذکره‌ها آمده،
کوتاه و یکسکان است
و از لحاظ اطلاع
بر احوال او
کم اهمیت
است.



لقاب

یکی از لقب‌های بسیار معروف سروش «شمس الشعرا» است و بنا به نوشته‌ی گنج شایگان، این لقب از طرف ناصرالدین شاه به او داده شده است. و «شاید با صباحت منظر سروش بی‌مناسبت نباشد»^{۱۷}

سروش به استقبال قصیده‌ی دندانی‌یه‌ی رود کی قصیده‌ای سروده و در آن از وجاهت و زیبایی خود در ایام نوجوانی چنین یاد می‌کند:

نرسته بود هنوزم به رخ خط مشکین

ولی ز شرم پر مشک روی دیوان بود

د و طره‌ی من مانند د و شب تاری

دو گونه‌ی من چون د و چراغ تابان بود^{۱۸}

وی در قصیده‌ای که در مدح امیرکبیر سرود است، از بی‌توجهی نسبت به شأن و شاعری خود شکوه می‌کند که:

امیرا! از آن تا شود کار من به

به رحمت یکی سوی من بند ه بنگر

به خدمت بر میر بودم مقدم

به رتبت چرا باشم اکنون مؤخر

مرا چشم دارم که بر درگه شه

کنی چون معزی به درگاه سنجر^{۱۹}

تا این که در دوران صدارات میرزا آقاخان نوری «اعتمادالدوله» لقب «شمس الشعرا» به او داده شد و در قصیده‌ای که در مدح صدر اعظم سرود، به این نکته اشاره شده است:

با من از مکرمت چنان کردی

که کند نو بهار با گلشن

چون بنفشه فکنده سر بودم

بر کشیدی مرا چو سرو سمن

لقبم شمس شاعران دادی

بر فزودی به نام و نعمت من^{۲۰}

و در دیوان اشعارش مکرراً این لقب یاد کرده است:

ماه رمضان بود و هوا تافته پذیر

«شمس الشعرا» مدح تو گر مختصر آورد^{۲۱}

شعر بسیاری از گفته‌ی «شمس الشعرا»

بود در مدح وزیرالوزرا از برا و^{۲۲}

یکی دیگر از لقب‌هایی که به سروش اعطا شد، لقب دیوانی «خان» است. گنج شایگان در این باره می‌نویسد: «در سال تحریر^{۳۳} این کتاب به لقب خانی که از القاب مخصوص

امراست ملقب گشت و هم اکنون ملک الشعرا بی است به رسم و مستقل بر منصب.^{۲۴}»

در مرآت البلدان نیز در ذکرو قایع سال ۱۲۷۲ چنین آمده است: «شمس الشعرا میرزا محمد علی متخلص به سروش به لقب خانی و خلعت همایونی مفتخر گردید.^{۲۵}»

تخلص سروش

«تخلص شاعر زمانی که در روستا زندگی می‌کرد منشی بود است و پس از آنکه به اصفهان وارد شد و در دستگاه سید شفتی^{۳۶} بار پیدا کرد، تخلص خود را به «سروش» مبدل ساخت.^{۲۷}»

صاحب کتاب مآثرالباقریه مدعی است که وی تخلص سروش را به شاعر داده است و می‌نویسد: «تخلص از حقیر دارد.^{۲۸}» در اشعارش از تخلص منشی ذکری به میان نیاورده اما از تخلص سروش بارها نام برده شده است:

یک بیت از این قصیده کسی گر کند جواب

ناشاعری «سروش» زنی گرز شمر دم^{۲۹}

زمانه هیچ سخنور نژاد تا اید و ن

که از «سروش» نکوتر سخنوری کند^{۳۱}

تحصیلات و معلومات سروش در یادگیری علوم زمان از شاعران هم طراز خود چون نشاط، قآنی و صبا فروتر بود زیرا در پانزده سالگی خواندن و نوشتن را آموخت. پس از آن نیز ظاهراً فرصتی در تحصیل نیافته و همه‌ی دانش او منحصر به مطالعه‌ی دیوان شاعران و کتابهای اهل ادب و تاریخ و سیر بود است.

گرچه در دیوان او به بعضی از اصطلاحات فلسفی، ادبیات عرب، نجوم و سایر دانش‌ها بر می‌خوریم اما دانش او صرفاً در حد استفاده از این اصطلاحات بود است و این نشان می‌دهد که شاعر تنها با قریحه‌ی ذاتی و طبع خداداد توانسته از کالای هنر خود به کمال استفاده کند و راه پیشرفت و ترقی را به سرعت در نوردد.

اگر مجموعه‌ی عوامل تشکیل دهنده‌ی جریانهای ذهنی شاعر را فرهنگ عمومی، فرهنگ شعری و تجربه‌های شخصی او بدانیم فرهنگ عمومی سروش یعنی آگاهی او از آنچه در گذشته و حال، در محیط دور و نزدیک او جریان داشته، از مسایل تاریخی و اجتماعی و سیاسی گرفته تا اطلاعات دینی و اساطیری و علمی و فلسفی^{۳۳} از دامنه‌ی بسیار وسیعی برخوردار است این دانش و اطلاعات در جای جای ابیات دیوانش.



اگر

مجموعه عوامل تشکیل دهنده‌ی جریانهای ذهنی شاعر را، فرهنگ عمومی، فرهنگ شعری و تجربه‌های شخصی او بدانیم فرهنگ عمومی سروش، از دامنه‌ی بسیار وسیعی برخوردار است.



بازتاب دارد. آگاهیهای وی در زمینه‌ی الفاظ و معانی شعری، و «آشنایی او با همه‌ی ریزه‌کاری‌های زبانی»^{۳۳} و « بهره‌گیری صحیح از کلمات و ترکیبات فارسی، از غور و تأمل او در د و اوین شاعران گذشته حکایت دارد. و در زبان شعر چنان به شیوه‌ی امیر معزی و فرخی نزد یک شده که گاهی شعرش با شعر آن دو قابل اشتباه است.^{۳۴} و نیز تجربه‌های خصوصی او در طول زندگی، از روزگار کودکی تا هنگام پیری بخش دیگری از اطلاعات و آگاهی‌های او را تشکیل می‌دهد. تلمیحاتی که به فراوانی در شعرش به کار گرفته شده، نشان می‌دهد از آگاهی‌های تاریخی، اساطیری، ادبی و حتی فلسفی و علمی بهره‌مند بود است.

آغاز شاعری

سروش ۱۴ سال از دوران کودکی و نوجوانی خود را در «سد» سپری کرد. وی در کنار پدر به مقتضای محیط روستایی به شغل کشاورزی می‌پرداخته و گاهی به چوپانی گوسفندان در مراتع روزگار می‌گذرانده است. همه تذکره‌ها به آثار نبوغ شاعری او در هنگام کودکی اشاره کرده‌اند، و با وجود این که به علت نبودن وسایل تحصیل و همچنین تهیدستی خانواده‌ی پدرش او را به مکتب نرستاده بود و از خط و سواد بکلی بی‌بهره بود با این حال، «در همان دوران کودکی اشعار نغز و آبدار می‌سرود»^{۳۵} به طوری که باعث شگفتی و تعجب همگان می‌گردید. همین ویژگی سروش او را از دیگر برادرانش متمایز می‌ساخت و به همین علت پس از فوت پدر - که در ۱۴ سالگی او اتفاق افتاد - «برادران با او بنای ناسازگاری گذاشتند»^{۳۶} و همین بی‌مهری آنان و این که محیط روستا را، برای پیشرفت خود نامناسب می‌دید به ناچار زادگاه خود را ترک کرد و راهی اصفهان شد و شاید هم به مصداق بیت زیر، برای رسیدن به کمال، نقش مسافرت را با اهمیت می‌دانست:

بی سفرها مرد کی خسرو شود؟

از سفرها مرد کی خسرو شود^{۳۷}

محمد علی در سال ۱۲۴۴ از سد به اصفهان آمد و به راهنمایی ارباب ذوق و معرفت به محضر سید محمد باقر شفتی معروف به بیدآبادی راه یافت. در حقیقت ادوار زندگی او را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

دوره‌ی اول:

سروش نزدیک به ۲۰ سال از عمر خود را در زادگاه خود اصفهان سپری کرد. در این ایام بزرگترین ممدوح وی سید شفتی معروف به سید بیدآبادی بوده است.

دوره‌ی دوم:

مسافرت به تبریز است. سروش تمام مدت ولیعهدی ناصرالدین شاه را در تبریز به سر برد. در آن زمان و در مدت نزدیک به ۱۵ سال، ولیعهد، شاهزادگان و امرای بسیاری را مدح گفت که از معروفترین آنان می‌توان به قهرمان میرزا، محمد محسن میرزا، محمد خان امیر نظام و بهمن میرزا اشاره کرد. نامبردگان در حق او نیکویی‌های بسیار کردند و در تجلیل و تشویق او سعی فراوان بکار بردند.

دوره‌ی سوم:

دوره‌ی پایانی زندگانی سروش، دوره‌ی کمال پختگی طبع و نهایت شهرت اوست که در تهران گذشت. سروش در این ایام تا پایان عمر به عنوان شاعری بزرگ و ارجمند در دربار ناصرالدین شاه انجام وظیفه کرد و مورد لطف شاه قرار گرفت و به نوشته‌ی گنج شایگان در سال ۱۲۷۰ به لقب شمس الشعرا مفتخر گردید.

از این به بعد بود که سروش در جشن‌ها و اعیاد به مناسبت‌های گوناگون قصیده می‌خواند و صله و جوایز دریافت می‌کرد.

مقام شعری سروش

یکی از قصیده‌سرایان بزرگ دوره‌ی بازگشت ادبی سروش اصفهانی است. علامه قزوینی او را از فحول شعرای قرن سیزدهم هجری می‌داند.^{۳۸} گرچه سروش در بیشتر قالب‌های شعری طبع آزمایی کرد است با این وجود استادی و مهارت او در سرودن قصاید مدحی است و «یکی از بزرگترین قصیده‌سرایان این عصر و همه اعصار پیش از خود است»^{۳۹}.

با این که سروش در سن ۱۵ سالگی از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار گردید و بعد ها هم در نوشتن مهارتی کسب نکرد اما «احاطه او بر الفاظ و چیره دستی اش بر تعبیرات، ثابت می‌کند که کلام روان و اندیشه باریک نیازمند مطالعه در فنون ادب نیست و ساختن شعر روان غریزی آدمی است و از موهبات خداوندی است»^{۴۰} د کتر شمیسا زبان سروش را یاد آور فصاحت و بلاغت زبان گذشتگان می‌داند و هم او وی را از همه‌ی شاعران سبک بازگشت به لحاظ زبان برتر و بالاتر می‌شمارد.^{۴۱} از دیگر ویژگیهای شعر سروش استفاده‌ی فراوان از

سروش

۱۴ سال از

دوران کودکی

و نوجوانی خود را

در «سد»

سپری کرد.

وی در کنار پدر

به مقتضای

محیط روستایی

به شغل کشاورزی

می‌پرداخته و گاهی

به چوپانی گوسفندان

در مراتع

روزگار

می‌گذرانده

است.



واژه‌ها و ترکیبات فارسی است. او: «به همه ی ریزه کاری‌های زبانی آشنایی دارد»^{۴۱} به طوری که: «به دشواری ممکن است کلمه‌ای نازیبا و ناپسند از قصیده‌های او بیرون کشید.»^{۴۲} دیگر از ویژگی‌های شعر او تشبیهات و استعارات بدیعی است که لطف و طراوت به دیوان او می‌بخشد. با این حال تشبیهات و استعاراتی که او در اشعارش بکار برده، مانند سبک شاعران عهد غزنوی همچون فرخی و عنصری به همان شیوه‌ی ساده است و «به جای تشبیهات پیچیده و نوین فرخی به توصیف قناعت کرده است.»^{۴۳} از جایی که «سروش ذاتاً شاعر خلق شده و با تکلف این هنر را اختیار نکرده و از طرفی اهل تألیف و تصنیف و تحقیق و کنجکاوی در هیچ رشته‌ی از فنون علمی، عقلی یا نقلی هم نبوده است.»^{۴۴} و تمام دوران خود را صرف پرداختن به شعر و تتبع در دیوان‌های شاعران گذشته کرده است، مسایل و اصطلاحات علوم و فنون وارد دیوان او نشده و همین خود موجبات سادگی و روانی شعر او را فراهم آورده است.

مذهب و عقیده‌ی سروش

سروش دهری کودکی خود را در محیط روستایی و مذهبی سده‌ی اصفهان گذرانیده و همان‌گونه که از اشعارش برمی‌آید شاعری مذهبی و پیرو شریعت اسلام بوده است. بیشتر قصاید وی در نعت و منقبت پیامبرگرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) می‌باشد که بخش عمده‌ی این اشعار در کتاب شمس المناقب درج گردیده است. در ضمن این مناقب عقیده‌ی شیعی بودن خود را آشکار کرده است. البته اعتقادات مذهبی سروش نه عارفانه است و نه می‌توان او را دانشمندی کلامی دانست. آنچه از تربیت خانوادگی دوران کودکی و چند سالی که در اصفهان نزد آیت الله شفتی د روس قدیم را فراگرفته، اعتقادات مذهبی او را تشکیل می‌دهد. عشق و ارادت سروش به شریعت اسلام و مذهب تشیع در اکثر قصاید وی به خوبی آشکار است. اما این که در عمل به ترک محرمات و انجام فرایض همت می‌گمارده یا نه به تحقیق معلوم نیست، باین حال از بعضی ابیات او مشخص می‌شود که در جوانی اهل عیش و عشرت بوده و روزگار را به لهو و لعب گذرانیده است:

ای برادر در ره طاعت سبک بایست رفت
 نه چومن بر خیره در طاعت گرانی داشتن
 من توان اندر جوانی کرد هام در کار لهو
 عهد پیری سستی است و ناتوانی داشتن^{۴۵}

البته محیط زندگی سروش و معاشرت و مصاحبت دایمی‌اش با حکام و شاهزادگان آن زمان عامل اصلی این احوال است. در هر صورت خود را سرزنش می‌کند و بر عمر از دست رفته تأسف می‌خورد:

سروش عمر به غفلت گذاشتی و گناه
 به جان خویش ستمگر به نفس خویش ظلوم
 کنون سزد که به عمر گذشته ند به کنی
 بدان صفت که عرب نوحه بر طلال و رسوم^{۴۶}

شراب دوستی آل نوش، تا نوشی
 از آن شراب که با غالیه بود مختوم^{۴۷}
 گویا بیشتر از آنچه مرد عمل باشد، فقط به گفتار بسند ه
 می‌نموده که این امر باعث رنجش او شده:
 به قول و فعل یکی باش تا شوی مقبول
 که هست قول تو مطبوع و فعل تو مذموم^{۴۸}
 ولی باز اعتقاد دارد که شعر او می‌تواند او را از عذاب
 دوزخ رهایی بخشد:

سپر همی کنی از این قصیده‌ی غرا
 چو مالکان سقر بر تو آورند هجوم^{۴۹}

آثار سروش

آثار ادبی که از سروش به یادگار مانده، عبارتند از:

۱- شمس المناقب

نزدیک و هزار بیت از قصاید سروش در قالب^{۶۹} قصیده در مدایح و مناقب پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهربین (ع) سروده شده است.

این قصاید با عنوان شمس المناقب به همت حاج میرزا ابراهیم مشتری توسی - از شاگردان خاص سروش - جمع‌آوری و به سال ۱۳۰۱ قمری به طریقه‌ی چاپ سنگی طبع شده است.

۲- روضة الاسرار

مثنوی معروف به روضة الاسرار در بحر رمل مسدس محذوف (مقصور) (فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن) سروده شده و دارای ۱۱۵۹ بیت می‌باشد. موضوع این منظومه در شرح و قایع عاشورا و مرثی‌های حضرت امام حسین (ع) است. این مثنوی نخستین بار به نام «هزار بیت سروش» به سال ۱۲۸۶ - یک سال بعد از مرگ سروش - به روش چاپ سنگی در تبریز به چاپ رسیده است. روضة الاسرار باین بیت آغاز می‌شود:

دارم اندر دست خونین خامه‌یی
 تا که بنویسم مصیبت نامه‌یی^{۵۰}

و در خاتمه گوید:

◆ اعتقادات مذهبی سروش

نه عارفانه است و نه می‌توان او را دانشمندی کلامی دانست. آنچه از تربیت خانوادگی، دوران کودکی و چند سالی که در اصفهان نزد آیت الله شفتی د روس قدیم را فراگرفته، اعتقادات مذهبی او را تشکیل می‌دهد.





شکر الله آن چنان که خواستم
این مصیبت نامه را آراستم
دیدمش چون روضه‌یی پر رنگ و بوی
روضه‌الاسرار کردم نام او^{۵۱}

۳- ترکیب بند سروش

ترکیب بند سروش معروف به شصت بند در مرثیه‌ی عاشورا
همچنان که از نامش برمی‌آید، دارای شصت بند است. این
ترکیب بند در واقع حکم یک منظومه‌ی مستقل را دارد.
سروش در بند پایانی، درخواست‌های خود را، در قالب
دعا این گونه مطرح کرده است:

یارب مرا به دوستی هشت و چار بخش
جرم من اریکی است و گر صد هزار بخش
فردا که سر بر آورم از خاک خشک لب
از آب کوثرم قدح خوشگوار بخش
پاداش هر دو بیت من از بهر اهل بیت
یک باغ و یک سرای به دارالقرار بخش
رحمت فرست بر پدر و مادر سروش
اورا به حب حیدر و آل کبار بخش^{۵۲}

و طبق معمول، با یاد کرد نام ناصرالدین شاه و دعای او شعر
خود را به پایان می‌برد.

۴- منظومه‌ی اردیبهشت

این مثنوی در بحر متقارب مثنی محذوف (مقصور) (فعولن
فعولن فعولن فعول) - هم وزن شاهنامه - و در سرگذشت
احوال پیامبر اکرم (ص) و غزوات ایشان و شرح دلاوری‌های
حضرت علی (ع) سروده شده است. این مثنوی دارای ۹۲۱۹ بیت و
در اوایل عهد ناصرالدین شاه سروده شده و با این بیت آغاز می‌شود

ابر پاک یزدان فراوان سپاس
که ما را ز اهریمنان داشت پاس^{۵۳}

و درباره‌ی موضوع منظومه گوید:

سروش کنون شعر پردخته گوی
سخن هر چه گویی خوش و سخته گوی
سخن از علی گوی و پیغمبر
وزان یازده شاه دین پروا
پراکنده کرد ارشان گرد کن
به نظم اندر آور ز سر تا به بن^{۵۴}

و ضمن اشعار به نام منظومه نیز اشاره دارد:

گر ایزد مراد ستیاری کند
جهنده جهان پایداری کند
یکی نامه‌ی نغز آرایمی
نیوشنده را مغز آرایمی

کنم نام این نامه اردی بهشت
بیارایم او را چو خرم بهشت^{۵۵}



شاهنامه

این منظومه نیز با ستایش پادشاه وقت ناصرالدین شاه ختم می شود. ۵- از جمله آثار ارزشمند دیگر سروش - که به آن کمتر پرداخته شده - اشعار فارسی کتاب هزار و یک شب است. بخشی از این اشعار ترجمه اشعار عربی اصل کتاب است که به زیبایی به فارسی برگردانده شده است. بخشی از اشعار نیز مناسب قصه‌ها و حکایت‌ها از طبع سروش تراوش کرده و سروده‌ی اوست. سروش قصیده‌های در توصیف کتاب سروده است و با این ابیات آغاز می شود:

بهشتی گراز حور خواهی مصور

نظر کن بدین نامه‌ی روح پرور

ورق‌های او همچو اوراق طوبی

جد اول در او رشک تسنیم و کوثر^{۵۶}

۶- دیوان قصاید و غزلیات و مسمطات

مهمترین اثر سروش دیوان اوست. این دیوان شامل ۳۶۹ قصیده، ۲۱ غزل و ۱۰ مسمط است و جمعاً ۱۲۱۷۲ بیت را شامل می شود. این دیوان اولین بار به وسیله شاگرد او حاج میرزا ابراهیم مشتری توسی تدوین و توسط او تحریر شده است. در سال ۱۳۲۹ حسین کی استوان در یک جلد آن را منتشر کرد و در سال ۱۳۳۹ نیز با اهتمام محمد جعفر محبوب و با مقدمه‌ی مبسوط و عالمانه مرحوم جلال الدین همایی در دو جلد به چاپ رسیده است.

وفات سروش

سروش حدود ۵۷ سال زندگانی کرد. در این سالها قسمتی از عهد سلطنت فتحعلی شاه قاجار و تمام دوره‌ی پادشاهی محمد شاه و بیست و یک سال از سلطنت ناصرالدین شاه را درک کرد. از این مدت عمر حدود بیست سال در اصفهان می زیست. آغاز ولیعهدی ناصرالدین شاه را در تبریز به سر برد و از زمان پادشاهی ناصرالدین شاه تا پایان عمر در تهران با کمال عزت و اشتهار، به مداحی پادشاه و وزرا و شاهدگان و رجال دولت روزگار گذراند تا این که سرانجام در سال ۱۲۸۵ هجری قمری زندگانی را در تهران بد رود گفت و جنازه‌ی او را به قم انتقال دادند و در همانجا دفن گردید.^{۵۷}

پی‌نوشت:

- ۱- سروش اصفهانی، دیوان به اهتمام محمد جعفر محبوب، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۹، ص ۲۱۳
- ۲- جلال الدین همایی، مقدمه‌ی دیوان سروش اصفهانی، ص ۲
- ۳- سده در ۱۰ کیلومتری اصفهان واقع شده و مرکب از سه محله‌ی بزرگ به نامهای ورنوسفادران، خوزان و فروشان می باشد. سده بعد ها به همایون شهر تغییر نام داد و اکنون به خمینی شهر معروف است.
- ۴- میرزا طاهر اصفهانی، گنج شایگان، چاپ سنگی، ص ۲۰۳
- ۵- رضاقلی خان هدایت، مجمع الفصحا، به اهتمام مظاهر مصفا (چاپ دوم)، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲، جلد ۴، ص ۵۹
- ۶- سروش اصفهانی، همان، ص ۱۶۲
- ۷- همان، ص ۵۹

- ۸- مقدمه دیوان، ص ۲
- ۹- سروش اصفهانی، همان، ص ۱۶۲
- ۱۰- همان، ص ۱۶۲
- ۱۱- جلال الدین همایی، مقدمه دیوان سروش، ص ۲
- ۱۲- سروش اصفهانی، همان، ص ۱۶۲
- ۱۳- جلال الدین همایی، مقدمه دیوان سروش، ص ۲
- ۱۴- رک، دیباچه نگار گنج شایگان، گنج شایگان، ص ۲۰۲
- ۱۵- رضاقلی هدایت، مجمع الفصحا، ص ۴۰۶
- ۱۶- علامه محمد قزوینی، مجله یادگار، شماره اول و دوم، ص ۱۰۲
- ۱۷- جلال الدین همایی، مقدمه دیوان سروش، ص ۱
- ۱۸- سروش اصفهانی، همان، ص ۱۶۲
- ۱۹- همان، ص ۲۵۶
- ۲۰- همان، ص ۴۸۱
- ۲۱- همان، ص ۱۰۷
- ۲۲- همان، ص ۵۶۷
- ۲۳- مقصود مؤلف گنج شایگان از سال تحریر کتاب سال ۱۲۷۲ هجری قمری است.
- ۲۴- میرزا طاهر اصفهانی، گنج شایگان، ص ۲۰۶
- ۲۵- اعتماد السلطنه، مرآت البلادان، به کوشش عبدالحسین نوری و میرهاشم محدث (چاپ اول تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، جلد ۲، ص ۱۲۴
- ۲۶- حجة الاسلام شفتی، از مشهورترین رجال مذهبی اوایل قرن ۱۳ هجری در حوزه‌ی مذهبی اصفهان، رک لغت نامه دهخدا، ذیل حجة الاسلام شفتی
- ۲۷- جلال الدین همایی، مقدمه دیوان سروش، ص ۳
- ۲۸- همان، ص ۶
- ۲۹- سروش اصفهانی، همان، ص ۴۳۵
- ۳۰- همان، ص ۱۵
- ۳۱- شفیعی کدکنی، صورخیال در شعر فارسی (چاپ سوم، انتشارات آگه، تهران، ۱۳۶۶)، ص ۲۰۳
- ۳۲- سیروس شمیسا، سبک شناسی شعر (چاپ ششم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۹)، ص ۳۱۱
- ۳۳- محمد غلامرضایی، سبک شناسی شعر پارسی (چاپ اول، جامی، تهران، ۱۳۷۷)، ص ۴۵۰
- ۳۴- جلال الدین همایی، مقدمه دیوان سروش، ص ۳
- ۳۵- همان، ص ۳
- ۳۶- سروش اصفهانی، دیوان به اهتمام حسین کی استوان (چاپ اول، تهران، ۱۳۲۹)، ص ۷۱۹
- ۳۷- یادداشت‌های قزوینی سال پنجم شماره ۱ و ۲، ص ۱۰۲
- ۳۸- حمیدی شیرازی، شعر در عصر قاجار، (چاپ اول، گنج کتاب، تهران، ۱۳۶۴)، ص ۳۳
- ۳۹- لطفعلی صورتگر، ادبیات توصیفی ایران (چاپ اول، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۶)، ص ۱۱۴
- ۴۰- سیروس شمیسا، سبک شناسی شعر، ص ۳۱۵
- ۴۱- همان، ص ۳۱۱
- ۴۲- مهدی حمیدی شیرازی، شعر در عصر قاجار، ص ۳۳
- ۴۳- سیروس شمیسا، سبک شناسی شعر، ص ۳۱۵
- ۴۴- جلال الدین همایی، مقدمه دیوان سروش، ص ۸
- ۴۵- سروش اصفهانی، همان، ص ۵۶۷
- ۴۶- همان، ص ۴۷۰
- ۴۷- همان، ص ۴۷۰
- ۴۸- همان، ص ۴۷۰
- ۴۹- همان، ص ۴۷۰
- ۵۰- همان، ص ۷۷
- ۵۱- همان، ص ۸۳۰
- ۵۲- همان، ص ۷۷۲
- ۵۳- همان، ص ۸۳۵
- ۵۴- همان، ص ۸۳۷
- ۵۵- همان، ص ۸۱۷
- ۵۶- همان، ص ۲۱۷
- ۵۷- جلال الدین همایی، مقدمه دیوان سروش، ص ۱۲ و ۱۰

